



سعید دهدشتی



جامبو چگونه جهانی شد؟

«جامبو» و «دامبو» دو چهره‌ی سرشناس کارتون معاصرند. جامبو نام فیل مادر است و دامبو نیز همان بچه فیل مشهوری است که تمام کودکان دنیا با آن آشنايند. داستان‌های متعدد دیگری که براساس این نسخه ساخته شده‌اند، در واقع برگرفته از یک موجود واقعی است. جامبو یک فیل سرشناس سیرک بود که در سال ۱۸۸۲ با یک گروه سیرک از انگلستان به سوی ایالات متحده راه افتاد و قرار بود در بیشتر ایالت‌ها، نمایش مفصلی اجرا کند. جامبوی بزرگ با هیکل هفت‌تُنی خود، تنومندترین فیلی بود که تاکنون دیده شده بود. یکی از افتخارات این فیل، دریافت «تاج بریتانیا» از ملکه بود. این تاج هر ۱۰ سال یک بار به یک موجود استثنایی اهدا می‌شد!

نهم آوریل ۱۸۸۲ کشتی حامل جامبو به سواحل آمریکا نزدیک می‌شد؛ در حالی که جمعیت فریاد شادی سر داده بودند، موجود عظیم‌الجثه‌ای

۷ شرکت والت دیسنی، بعدها داستان‌ها و کارتون‌های متعددی با الهام از زندگی جامبو تولید کرد. جامبو خیلی زود به یک شخصیت کارتونی تبدیل شد و با این کار بقای خود را تداوم بخشید

۷ در تاریخ ایالات متحده، هیچ جان‌داری به اندازه‌ی «جامبو» نتوانست شهرت و محبوبیت برای خود دست و پا کند. جامبو هنوز به منزله‌ی موجودی استثنایی در خاطره‌ی ملی مردم آمریکا جای دارد

با احتیاط کامل از راهروی کوچکی عبور داده شد تا بتواند به آرامی پا به ساحل بگذارد. جامبو دچار دریازدگی شده بود و به زحمت خود را کنترل می‌کرد؛ هفت تن گوشت روی چهار عدد پا تقسیم شده بود! لحظه‌ی ورود جامبو به خشکی، دسته‌ی موزیک از تعجب نواختن را متوقف کرد. جامبو با آن جثه‌ی بزرگ و غیرقابل کنترل، خود را به زحمت به جلو می‌کشانند. جامبو را شخصی به نام «متیو» هدایت می‌کرد. او به زحمت راه خود را باز می‌کرد. متیو به سوی او رفت و چیزی در گوش او زمزمه کرد. جامبو نعره‌ای سرداد و به سوی جمعیت راه افتاد.

چند روز بعد جامبو به شهرهای مرکز آمریکا رسید. مطبوعات و تلویزیون گزارش‌های زیادی را به او اختصاص دادند. رسانه‌های گروهی چگونگی به دام افتادن جامبو را با آب و تاب برای مردم توضیح می‌دادند؛ مثلاً این که جامبو را در کوچکی یک قبیله‌ی عرب در صحرای «سینا» به دام انداخته و اعضای قبیله، پس از به دام انداختن فیل، آن را با خود به شهر آورده و به یک باغ وحش واگذار کرده بودند!

مدتی بعد، جامبو به پارک ملی لندن منتقل شد و در همان جا (پارک وحش) او را تربیت کرد. هزاران نفر از سراسر بریتانیا برای دیدن او به باغ وحش می‌آمدند. «ملکه ویکتوریا» یکی از این بازدیدکنندگان بود که نوه‌هایش را

نیز برای دیدن جامبو همراه خود آورده بود. «وینستون چرچیل» نیز که آن زمان پسر بچه‌ی ده‌ساله‌ای بیش نبود؛ در حالی که به جامبو آب‌نبات می‌داد، با او عکس گرفته بود؛ حتی «روزولت» هم ساعاتی را با جامبو گذرانده و با او عکس گرفته بود.

اما این که جامبو چگونه از آمریکا سر درآورد؟ قضیه از این قرار است که «بارنوم»، سیرک‌دار آمریکایی تمایل شدید پیدا می‌کند که جامبو را به ده هزار دلار بخرد و با خود به آمریکا ببرد. مجلات و تلویزیون شروع به اعتراض و ایراد بابت آن می‌کنند. آن‌ها معتقدند که جامبو نباید فروخته شود و اگر قرار است فروخته شود، حداقل صد هزار دلار برای آن باید پرداخت شود! هیاهوی مردم چنان بالا می‌گیرد که کابینه‌ی انگلیس ناچار می‌شود جلسه‌ی اضطراری تشکیل دهد و چنین مقرر می‌شود که قیمت توافقی، حداقل صد هزار دلار تعیین شود. «بارنوم» سرانجام تمام پول را می‌پردازد و جامبو را در میان چشم‌های اشک‌آلود کودکان بریتانیایی با خود به آمریکا می‌برد. وقتی جامبو به آمریکا می‌رسد، در مدت کوتاهی شهرت و محبوبیت بی‌نظیری را از آن خود می‌کند. چهار سال تمام، جامبو در شهرهای آمریکا می‌گردد و ثروت هنگفتی را نصیب بارنوم می‌کند.

جامبو در میان کودکان، خوشحال‌تر به نظر می‌رسد. آن‌ها فندق، بادام، نارگیل، سیب و



آب‌نبات به جامبو می‌دهند؛ ولی همین رژیم غذایی به تدریج سلامتی جامبو را به خطر می‌اندازد. دستگاه گوارش او نمی‌تواند این همه هله هوله را تحمل کند. او مدتی بیمار می‌شود، سپس به دستور دامپزشک سیرک، بر رژیم غذایی او نظارت می‌شود. پس از مدتی تیمار، حال جامبو خوب می‌شود. قرار بود او به همراه اعضای سیرک به شهر دیگری سفر کنند.

شب پانزدهم سپتامبر سال ۱۸۹۵ که اعضای سیرک، خود را برای انتقال به کامیون‌ها آماده می‌کنند، کامیون‌ها در خطی مجاور با ریل آهن پارک کرده اند، مسئولان سیرک مطمئن هستند که حداقل تا یک‌ساعت دیگر، هیچ قطاری از آن‌جا عبور نخواهد کرد. کارگران سیرک، فیل‌ها را به سوی کامیون‌ها هدایت می‌کنند که ناگهان صدای سوت قطار ناباورانه همه را در جای خود می‌خکوب می‌کند. چند لحظه بعد، نور خیره‌کننده‌ای از دور پیدا می‌شود. کارگران می‌خواهند، حیوانات را از آن‌جا دور کنند. اما جامبو که محو نور خیره‌کننده‌ی قطار شده است، به سوی ریل به راه می‌افتد.

بعضی از کارگران با پرچم و چراغ‌قوه سعی می‌کنند راننده‌ی لوکوموتیو را از ماجرا آگاه کنند. راننده ترمز را می‌کشد؛ ولی دیگر خیلی دیر شده است. جامبو با سرعت به طرف نور به راه می‌افتد و با وجود ترمز ناگهانی قطار، با آن برخورد می‌کند؛ ضربه آن‌چنان قوی

است که گردن جامبو شکسته می‌شود و همان‌جا در دم جان می‌سپرد.

جامبو پس از مرگش از بین نرفت. او، حتی دو سال بعد از فوتش در خیابان‌های آمریکا چرخید؛ اسکلت او به موزه‌ی تاریخ طبیعی آمریکا هدیه داده شد. آن‌گاه پوستش با ماده‌ی خاصی پر شد و به‌صورت طبیعی در چندین شهر آمریکا به‌وسیله‌ی خودرو مخصوصی گردانده شد. هیکل جامبو پس از دو سال گردش به موزه‌ی دانشگاه «ماساچوست» تحویل داده شد.

اگر گذرتان به آن موزه بیفتد، جامبو را با همان عظمت خواهید دید که آرام و باوقار بر سکویی ایستاده است.

شرکت والت دیسنی، بعدها داستان‌ها و کارتون‌های متعددی با الهام از زندگی جامبو تولید کرد. جامبو خیلی زود به یک شخصیت کارتونی تبدیل شد و با این کار بقای خود را تداوم بخشید. پوست‌های زیادی از او به چاپ رسید. مردم در مناسبت‌های مختلف به کارت‌پستال‌هایی که با عکس جامبو تزئین شده بود، به یکدیگر تبریک می‌گفتند. کودکان هم با عروسک‌ها و بازیچه‌هایی که از شکل جامبو الهام گرفته شده بود، خود را سرگرم می‌کردند.

در تاریخ ایالات متحده، هیچ جان‌داری به اندازه‌ی «جامبو» نتوانست شهرت و محبوبیت برای خود دست و پا کند. جامبو هنوز به منزله‌ی موجودی استثنایی در خاطره‌ی ملی مردم آمریکا جای دارد.

